



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



فراسوی رنج و رؤیا

روایتی دلالتی - پارادایمی از تفکر سیاسی

کتاب دوم

مؤلف: عباس منوچهری

دانشگاه تربیت مدرس

تهران، ۱۳۹۵



رده بندی دیوبی: ۳۲۰ شماره کتابشناسی ملی: ۴۱۹۶۶۶۶

سخن اول

تاریخ هر امت و جامعه‌ای یا اگر فرهنگ و تمدن آن است. به همین دلیل، علم تاریخ در میان علوم، جایگاهی ویژه یافته است. جامعه اسلامی به عنوان یک امت جهانی، دارای چهارده قرن سابقه تاریخی با ابعاد و عناصری روشن بدون بهام است. اهمیت این پیشینه تاریخی و ابعاد گوناگون آن، مانند فرهنگ، تمدن، علوم، اخلاق، فلسفه و هنر و نقش بی‌بدیل آن در تمدن جهان معاصر، تلاش گسترده دانشگاه‌ها و دانشمندان غرب را نیز در راه تحقیق و مطالعه این تاریخ عظیم برانگیخته است؛ تا بدان پایه که معتبرترین منابع و اسرارعات بشری در حوزه‌های گوناگون تاریخ اسلام را در مراکز علمی غرب می‌توان سراغ گرفت.

به رغم توجه ویژه پژوهشگاه‌های دنیای غرب به اسلام، به علت نماندن دلیلی از شناخت اسلام ناب و حقیقی - به دلیل عدم دسترسی مستقیم و به دور از تحریف به منابع اصیل، و لاجرم اطلاع محدود پژوهشگران از زمینه‌ها و پس‌زمینه‌های یک تحقیق علمی جامع، آغاز حرکتی اساسی و همه جانبه از سوی دانشمندان اسلامی به منظور تصحیح و تکمیل تلاش‌های گذشته ضروری است. اگر این حرکت، گسترده، غنی و متکی بر پیشرفته‌ترین روش‌های پژوهشی آغاز شود، بی‌شک تغییرات بنیادی در مسیر این گونه مطالعات در پژوهشگاه‌های مهم دنیا در زمینه تاریخ اسلام و مسائل مختلف آن دور از دسترس نخواهد بود.

هدف اساسی از تأسیس پژوهشکده تاریخ اسلام - که هم اکنون در آغاز راه است - گام زدن در راه تحقق این آرمان می‌باشد. این پژوهشکده با همت و پیگیری استادان ارزشمند تاریخ اسلام و

رشته‌های پیوسته به آن، آغاز به کار کرده و برای نیل به اهداف مقدس خود، آمادۀ همکاری با همه کسانی است که به این اهداف ایمان دارند. از این رو، پاسخگویی به هزاران پرسش را که در خلال مطالعه ۱۴ قرن تاریخ اسلام مورد توجه خواننده و به خصوص پژوهشگران قرار می‌گیرد، وجهه همت خود قرار داده است. تحقق این مهم با روش‌های گوناگون دنبال می‌شود، که نشر آثار پژوهشی استادان و کارشناسان - به صورت تألیف و یا ترجمه - مانند اثر حاضر، از جمله آنهاست. البته برنامه‌هایی همچون تشکیل کارگاه‌های تخصصی، نشست‌های علمی تخصصی و حمایت از پروژه‌های پژوهشی مورد نیاز، نیز برای تحقق هدف یاد شده در حال پیگیری و اجراست که ضرورت دارد کیفیت و کمیت آنها افزایش یابد.

این مرکز، هم‌اکنون با شش گروه علمی و زیر نظر شورای علمی فعالیت می‌کند، که ان شاء الله به زودی تعداد آن به ده برابر افزایش خواهد یافت. از جمله اقدامات کم سابقه پژوهشکده، تأسیس دانشنامه جغرافیای تاریخی جهان اسلام است که بزودی اولین مجلد آن عرضه خواهد شد. این دانشنامه با ریاست یکم از استادان در هفت گروه علمی مشغول فعالیت است و هزاران مدخل را - تاکنون - همراه با منابع اصلی آن در پایگاه اینترنتی عرضه کرده است تا دسترسی محققان به منابع را آسان کند.

پژوهشکده تاریخ اسلام به وسیله پایگاه اینترنتی خود با همه پژوهشگران و علاقه‌مندان به مطالعه در سراسر جهان پیوند برقرار می‌کند. این پایگاه، علاوه بر انعکاس همه فعالیت‌های این مرکز علمی، بازتاب‌دهنده فعالیت‌های علمی انجام شده توسط مراکز و اشخاص دیگر در این رشته است. با فعال شدن پایگاه مزبور، دسترسی پژوهندگان به مرکزی جامع و سه جانبه، که انعکاس‌دهنده همه آثار موجود در زمینه تاریخ اسلام باشد، میسر خواهد شد.

علاوه بر آن، هم‌اکنون کتابخانه تخصصی (حقیقی و مجازی) است و به تدریج فعال‌تر خواهد شد. از خداوند بزرگ، برای این تلاش و همه تلاشگران در این عرصه و حقیقت، آرزوی موفقیت می‌کنم.

سیده‌ادی خامنه‌ای

رئیس پژوهشکده تاریخ اسلام

فهرست مطالب

۱	مقدمه
۳	تاریخ‌نگاری اندیشه سیاسی ایران و اسلام
۴	تاریخ‌نگاری تطبیقی
۶	تاریخ‌نگاری پارادایمی
۸	روایتی دلالتی-پارادایمی از تاریخ اندیشه سیاسی
۱۴	یادداشت‌ها
۱۵	اندیشه سیاسی در ایران
۱۵	مقدمه
۱۶	اندیشه سیاسی در ایران باستان
۱۸	اندیشه سیاسی در ایران در چهار قرن اول هجری
۲۳	اندیشه سیاسی در قرون پنجم و ششم هجری
۲۹	اندیشه سیاسی در قرون هفتم تا دهم هجری
۳۴	اندیشه سیاسی قرون دهم تا سیزدهم هجری
۳۵	افشاریه و زندیه
۳۸	آثار سیاسی در آستانه مشروطه
۵۴	اندیشه سیاسی در ایران معاصر: از نهضت مشروطه تا انقلاب اسلامی
۶۱	یادداشت‌ها
۶۷	اندیشه سیاسی در غرب

۶۷	یونان باستان
۷۰	قرون وسطی
۷۲	قرون دهم تا پانزدهم: زمینه‌های تاریخی ظهور دوران مدرن
۷۶	قرون شانزدهم و هفدهم: آغاز تاریخ جدید «دو اروپا»
۸۳	قرون هجدهم و نوزدهم
۸۴	اقتصاد به جای سیاست
۹۱	قرن بیستم
۹۷	چرخش پسامدرن
۹۹	چرخش اخلاقی در اقتصاد
۱۰۰	یادداشت‌ها

باب دایره‌های راهبردی در تاریخ اندیشه سیاسی

۱۰۳	پارادایم ریاست
۱۰۴	افلاطون و «حاکمیت حکیم»: «یاست»، «ریت»، حکومت
۱۱۳	فارابی و «ریاست فاضله»
۱۲۳	«لویاتان» هابز
۱۳۰	«پادشاهی مشروطه» هگل
۱۳۷	یادداشت‌ها
۱۴۳	پارادایم نصیحت
۱۴۴	شاهنامه فردوسی و حکمرانی
۱۵۰	خواجه نظام الملک
۱۵۴	سعدی
۱۶۳	نیکولو ماکیاوولی
۱۷۲	یادداشت‌ها
۱۷۷	پارادایم صیانت
۱۷۸	جان لاک و صیانت از «دارایی»
۱۸۵	امانوئل کانت و صیانت از خود-آئینی

۱۹۳		نائینی و صیانت دینی
۲۰۳		جان رالز و صیانت منصفانه
۲۱۱		یادداشت‌ها

۲۱۷ پارادایم جمهوریت

۲۱۸		ارسطو و جمهوریت کلاسیک
۲۲۸		ژان ژاک روسو و جمهوریت مشارکتی
۲۴۱		هانا آرنت و ... هوریت مدنی
۲۴۸		هابرماس و جمهوریت گفتگویی
۲۶۱		یادداشت‌ها

۲۶۷ پارادایم نفی حکومت

۲۶۷		آدام اسمیت
۲۷۷		کارل مارکس
۲۸۶		فردریک فون هایک
۲۹۵		نوام چامسکی
۳۰۳		یادداشت‌ها

۳۰۹ پارادایم مقاومت

۳۱۰		گاندی و مقاومت مسالمت‌آمیز
۳۱۶		فرانتس فانون و مقاومت قهرآلود
۳۲۱		شریعتی و الهیات مقاومت
۳۳۶		نگری و هارت: مقاومت دموکراتیک انبوه خلق
۳۴۷		یادداشت‌ها

۳۵۳ نتیجه

۳۵۶		توسعه‌اندیشی و تفکر استراتژیک-هنجاری
۳۵۷		فرآیند تفکر استراتژیک برای توسعه
۳۵۸		تشخیص و تحلیل بحران
۳۵۹		تبیین مسئله

۳۶۰.....	هنگارگزینی
۳۶۱.....	بدیل سازی
۳۶۱.....	راهبردشناسی
۳۶۳.....	کتاب نامه
۳۸۸.....	اسامی اشخاص
۳۹۲.....	نمایه نام ها و موضوعات

www.ketab.ir

مقدمه

در «تاریخ تفکر» (History of Ideas) یا «تاریخ‌نگاری اندیشه سیاسی» معمولاً به شرح و تحلیل و تبیین مکاتب و آرای سیاسی در سیر تاریخ پرداخته می‌شود. در ایران، این سیر از دوران باستان تا دوران اخیر را در بر می‌گیرد، از غرب، از دوران یونان کلاسیک تا امروز را در بر می‌گیرد و شامل دوران کلاسیک، قرون وسطی، دوران مدرن و دوران معاصر است.

مورخان اندیشه سیاسی عموماً اندیشه سیاسی را در دو سنت غربی و دنیای اسلام به طور جداگانه و به عنوان دو موضوع مجزا، گرچه مرتبط، روایت و توصیف و تحلیل کرده‌اند. به روایت لثواشتراوس، اندیشه سیاسی در تاریخ غرب، در مورد راتجربه کرده است: نخست دوران کلاسیک، که در آن فلسفه سیاسی نوع شاخص اندیشه سیاسی بود و با امور «نیک و عادلانه»، در قالب مقولات «خوبی» و «عدالت»، یعنی مقولاتی که معطوف به «زندگی بخردانه» هستند، سروکار داشت. اما، این نوع جهت‌گیری، به تعبیر اشتراوس، در اندیشه سیاسی در مرحله یا دوران مدرن جایگاهی ندارد.^۱ به نظری، در اندیشه مدرن ارتباط میان «سیاست» و «قانون طبیعی» از هم گسسته، و ماکیاوولی با طرد الگوهای ذهنی و عطف توجه به رهیافت واقع‌گرایانه در امور سیاسی «موج اول» تجدد را در فلسفه سیاسی آغاز کرد. این کار با قرار دادن «صیانت نفس» در قانون طبیعی و نشان دادن «حقوق انسانی» به جای «قوانین طبیعی» به دست هابز ادامه یافت. اما این روند فکری در «موج دوم تجدد» مورد نقد روسو قرار گرفت. روسو در عین تلاش برای احیای مفهوم کلاسیک «فضیلت» (یا بهترین نحوه بودن)، ناچار از تفسیر مجدد آن بود. در چارچوب نظریات روسو، فضیلت انسانی با «فلسفه اختیار» یا «آزادی»،

از یک سو، و با وظیفه شهروندی، از سوی دیگر، مرتبط شد و نهایتاً در مقوله «اراده عمومی» جای گرفت. اما، موج سوم تجدد که با نام نیچه قرین است، دریافت جدیدی از احساس وجود را مطرح می‌کند، یعنی تجربه وحشت و اضطراب و رنج و این که هیچ گریزی به طبیعت وجود ندارد و هیچ امکانی برای شادمانی اصیل در میان نیست. نیچه «میل به قدرت» را عامل تعیین‌کننده در حیات تاریخی-سیاسی انسان می‌شناسد. ولی با اصالت بخشیدن به خلاقیت آدمی، ضرورت تغییر در ارزش‌گذاری ارزش‌ها را مطرح می‌کند.^۲

روایت هابرماس از تاریخ اندیشه سیاسی غرب، از سوی دیگر، حول رابطه نظروعمل در پارحرب نسبت سیاست با اخلاق متمرکز است. به تعبیری، سیاست در عصر کلاسیک «چونان نظریه سیاسی خراب و عادلانه» فهمیده می‌شد و تداوم اخلاق به حساب می‌آمد. نزد ارسطو، انسان یک جاندار کاملاً سیاسی/اجتماعی (مدنی الطبع / zoon politikon) و وابسته به دولت/شهر (polis) است؛ و لذا، تنها در جامعه سیاسی (politeia) و در کسوت شهروندی است که سرشت انسانی در آن زندگی خوب تحقق می‌یابد و ساخته می‌شود. پس از ارسطو، توماس آکویناس polis را، که معطوف به تربیت انسانی بود، با societas، که معطوف به pax یعنی صلح بود، عوض کرد. منتهی به این رابطه زندگی با اخلاق را حفظ کرد. وی «نظم مدنی» (ordo civitatis) را، که در آن شهروندی هر نا امتداد روابط سلسله‌مراتبی خانواده بود و دیگر قابل مستقر شدن در عمل و گفتار (praxis politica) شهروند آزاد در زندگی سیاسی عمومی نبود، به جای polis گذاشت. این نظم به نام اجتماعی (ordo societatis)، به عنوان مبنای قانون اخلاقی در نظام مراتب اجتماعی مخروطی، ختم شد.^۳

در قرن هفدهم میلادی، بر اساس روایت هابرماس، هابرماس می‌گوید «دانش سیاسی» کلاسیک، دست به تدوین «فلسفه اجتماعی» زد. در این کار، وی انقلاب را ایستار را، که از یک طرف با ماکیاوولی و از طرف دیگر با توماس مور شروع شده بود، به آخر رساند. هابز «سیاست» را در خدمت تأمین دانش راجع به سرشت اساسی «عدالت» می‌دانست، ولی عدالت را همان قوانین و قراردادهای می‌شناخت. بر اساس این مبانی، کانون توجه هابز «مهندسی نظم درست» بود که در آن تعاملات اجتماعی اخلاقی نادیده گرفته می‌شد، و ساختن شرایطی مد نظر بود که در آن انسان‌ها، مانند چیزها در طبیعت، ضرورتاً به شکلی قابل محاسبه رفتار

کنند. این جدایی سیاست از اخلاق راهنمایی برای هدایت یک زندگی خوب و عادلانه را با ممکن ساختن یک زندگی راحت در نظم درست تعویض می‌کرد. نهایتاً، در قرن هجدهم، علوم اجتماعی جدید ارتباطشان را با سیاست کلاسیک قطع کردند، و فلسفه عملی با مستقر شدن فلسفه اجتماعی مدرن پایان یافت. در این میان، هم مفهوم نظم (order) تغییر کرد، و هم قلمرویی که بایستی نظم می‌یافت. لذا، موضوع علوم سیاسی تغییر کرد و تا زمان معاصر نیز به همین منوال تداوم یافته است.^۴

اما، ای یک بگلین، با تعبیری هگلی، معتقد است که نمی‌توان تاریخ فکر سیاسی در غرب را از تاریخ واقعیت‌ها جدا کرد. چون، به تعبیری، آنها با یکدیگر عجین‌اند. به عبارت دیگر، «هیچ تاریخ فکری حقیقی از تاریخ آرای محقق‌شده وجود ندارد.»^۵ بنابراین، نمی‌توان هیچ خط واحدی از تکرار یا تداوم از نقطه آغاز تا اکنون ترسیم کرد؛ زیرا کارکرد اولیه آرای سیاسی ایجاد عالمی برای زندگی است. بدین معنا، «آرای سیاسی‌ای که در تاریخ ظهور کرده‌اند با واحدهای سیاسی معینی عجین‌اند. آنها حنا، با روند تاریخ سیاسی آمیخته‌اند که تمایز آنرا از واقعیت‌هایی که آنها سعی در ایجادشان کرده‌اند، ناممکن است.» متفکرانی همچون هگل تا آنجا این پیوند را بنیادین دیده‌اند که تکوین «تاریخ فکر» را همچون اصلی راهنما برای ایجاد یک الگو برای تاریخ سیاسی به کار برده‌اند.^۶

تاریخ‌نگاری اندیشه سیاسی در ایران و اسلام

شاخص‌ترین تاریخ‌نگاری اندیشه سیاسی در ایران توسط سید جواد طباطبائی انجام شده است. وی قائل به دو دوره مختلف در تاریخ اندیشه سیاسی ایران و اسلام است. یکی «دوره زرین» و دیگری «دوره انحطاط». «دوره زرین» اندیشه در ایران دوره‌ای است که در آن اندیشه ایران‌شهری با استعانت از میراث اندیشه سیاسی یونانی به بررسی حکمت عملی می‌پردازد. طباطبائی در این چارچوب از اندیشه‌مندانی چون فارابی و مسکویه نام می‌برد که با توجه مثبتی که به فلسفه‌ورزی داشتند، با بهره‌گیری از میراث ایران‌شهری و اندیشه افلاطونی-ارسطویی، نظریه‌پردازان فلسفه سیاسی و اخلاق مدنی در تاریخ اندیشه ایران بوده‌اند. این در حالی است که، به نظر طباطبائی، متفکرانی مانند غزالی، ابن‌خلدون، و روزبهان خنجی، که تمایلی به

فلسفه نداشتند، توجیه‌گران سیاست «تغلب» در جامعه بوده‌اند و بدین شکل زمینه‌های انحطاط فلسفه سیاسی را، که حاصل کار فیلسوفان سیاست فاضله و نفی تغلب است، فراهم آوردند. براین اساس، طباطبائی از خواجه نظام‌الملک و نسبت اندیشه وی با اندیشه سیاسی شهریار آغاز می‌کند و سپس، با بررسی تحول اندیشه سیاسی غزالی و امام فخر رازی، به فرآیند انحطاط حکمت عملی در ایران می‌رسد. به نظری، عدم امکان تأسیس اندیشه سیاسی بر مبنای اندیشه عرفانی، در نهایت، به «شریعت‌مدارانی» چون روزبهان خنجی میدان می‌دهد که به جای ارائه اندیشه سیاسی فاضله به تجدید ایدئولوژی خلافت بر اساس نظریه «تغلب» مت‌گمارند.^۷ او همچنین بر غایب بودن «تجدد»، به معنای تفکر درباره طبیعت و ماهیت ایران - یعنی، از اندیشه متأخر ایرانی تأکید می‌ورزد.

داود فیرحی، به شیوه دیگری به تاریخ اندیشه سیاسی ایران و اسلام می‌پردازد. وی با «نگاهی بیرونی» به رابطه دانش قدرت، و مشروعیت در دوره میانه برداشته و قائل به تقدم «عمل» بر نظر، تقدم اراده بر اندیشه، و نیز به وابستگی دانش سیاسی به ساختار قدرت سیاسی است. فیرحی معتقد است که در اندیشه سیاسی دنیای اسلام «نقش عمده و اساسی بر عهده قدرت و اراده بوده است، و عقل و دانش صرفاً واسطه‌ای بوده که در خدمت تحقق آن قرار داشته است». وی قائل به وجوه مشترکی بین «سازمان جریان عمده» در اندیشه سیاسی اسلامی، یعنی فلسفه سیاسی و فقه سیاسی اهل سنت و رفق سیاسی شیعه و نیز «برخی جریان‌های فرعی همچون تأملات عرفانی و تصوف سیاسی» است، که «شخص‌ترین وجه مشترک آنها پیوند «ایجابی یا سلبی با نظام قدرت» است.^۸

تاریخ‌نگاری تطبیقی

علاوه بر تاریخ‌نگاری‌های فوق، که «تاریخ» اندیشه‌ورزی سیاسی را به صورت خاص‌گرایی فرهنگی یعنی اندیشه سیاسی متعلق به «غرب» یا اندیشه سیاسی متعلق به «دنیای اسلام» روایت می‌کنند، در چند دهه اخیر رویکرد تطبیقی نیز به تاریخ‌نگاری اندیشه سیاسی پیوسته است و تاریخ اندیشه سیاسی را به صورت بینا-فرهنگی روایت می‌کند.^(۱) البته پیشینه

(۱) رویکرد دیگری که با این رویکرد همخوانی دارد رویکرد پسا-استعماری است.

مطالعات تطبیقی به ارسطو و فارابی بازمی‌گردد. همچنین، حدود هشتاد سال پیش ادوارد شیرا (Chira) به مطالعه میراث فکری و فرهنگی دنیای کهن غیرغربی پرداخت و به این نتیجه رسید که بیشتر خدمات یونانیان به تمدن انسانی ابداع و ابتکار ایشان نبوده و تقدم تاریخی «عقل یونانی» و تفکر سیاسی یونانی یک افسانه است.^(۱) به نظر شیرا، پیش از پایان هزاره سوم، ادیبان سومری کهنه‌ترین فرهنگ لغت را که تاریخ ادب می‌شناسد تدوین کردند و وقایع‌نامه‌های فراوانی به جا گذاشته‌اند، از جمله دواثر حماسی گیلگمش و نینورتا.^(۲)

رویکرد بین‌فرهنگی و تطبیقی به اندیشه سیاسی در دهه هفتاد قرن بیستم توسط دی. داج (Dodge)، آر. برد (Baird) در کتاب تداوم و گسست پی گرفته شد. در این اثر دو نکته مهم رعایت شده است. نخست این که مفهوم «تطبیقی» که به طور سنتی برای مطالعات میان‌مللی (cross-national) استفاده می‌شد، به خاطر پیش‌داوری و غرب‌محوری و نیز نقصان روشی، باید مورد انتقاد قرار گیرد.^(۳) نکته پرسش‌های مشترک در فرهنگ‌های مختلف درباره سرشت انسان و سازمان اجتماعی و گروه‌های بومی به‌کارگیری خیرها (منابع)، چه مادی و چه معنوی، و مسئله اخلاقی مشروعیت اقتدار سیاسی، همه در کل آن وجود داشته است، اما همیشه در حوزه فلسفه سیاسی و ایسم‌های سیاسی براندیشه سیاسی غرب تأکید شده است. آنان با همین ملاحظه اندیشه سیاسی را با رجوع به آثار کهن، فرهنگ‌های گوناگون تحلیل کرده‌اند.^(۴) دومین نکته‌ای که آنها در نظر داشته‌اند این بوده که سیمانی و تشابه و تداوم در کنار تغییر و تفاوت و گسست مشاهده می‌شود. بر اساس یافته‌ها، سندهای تاریخی، می‌توان گفت که هیچ رأی و یا الگویی از آرا به عنوان بخشی از سیر پیش‌رونده تاریخی به نحو مستقل و یکباره به وجود نیامده، بلکه آنها در طول تاریخ ایجاد و بازآفرینی شده‌اند. از سوی دیگر، آرای متعارض در یک جامعه معین در یک زمان واحد نیز بروز کرده‌اند.^(۵)

پس از داج و برد، اندیشه سیاسی تطبیقی نزد فرد دالمایر تداوم یافت. از نگاه او، اندیشه سیاسی تطبیقی حرکتی است «به سوی کلیتی (universality) اصیل‌تر و فراسوی جهان‌شمولی

(۱) «با مطالعات تطبیقی پی می‌بریم که بیشتر خدمات یونانیان به تمدن انسانی ابداع و ابتکار ایشان نبوده است». بدین معنا، به تعبیر آدمیت، تقدم تاریخی «عقل یونانی» و تفکر سیاسی یونانی یک افسانه است. (آدمیت، تاریخ فکر از سومر تا یونان، ص ۹)

کاذب که به صورت سنتی کانون‌های غربی و برخی جریان‌های فکری متأخر مدعی آن شده‌اند. ریموند پانیکار، متفکر هندی-اسپانیایی، نیز نگرش تطبیقی را در حوزه مطالعات فلسفی به کار گرفت. وی «فلسفه تطبیقی» را در مقابل شیوه‌ای که همه نگرش‌ها را به دیدگاه یک فلسفه معین تقلیل می‌دهد مطرح می‌کند و با مقوله تفهم میان-سپهری (diatopical hermeneutics) شیوه‌ای از تفسیر را ارائه می‌دهد که مطابق آن فاصله بین دو فرهنگ، که به طور مستقل و در فضایی متفاوت از هم به شکل خاصی از فلسفه ورزی و درک شدن رسیده‌اند، چونان «تناوت» دیده می‌شود که باید بر سر آن مذاکره کرد. میخائیل باختین نیز از همزیستی چند زبان (heteroglossia) سخن می‌گوید، تعبیری که نیاز به گفتگوی زبانی بین اصطلاحات و چارچوب‌ها، سرانگ متفاوت را مطرح می‌کند. وی نه فقط تفاوت‌ها را بلکه همپوشانی‌ها و شباهت‌ها را نیز محسوس می‌کند. یونگ یول هاو (Jung yol Haw) نیز از مقوله diatactical به معنای تفسیر فرهنگ، متفاوت با اساس «اصل تفاوت» هایدگری سخن می‌گوید. بیکوپارخ اندیشه مند هندی-انگلیس نیز اندیشه سیاسی تطبیقی را در چارچوب اصل فرهنگمند بودن انسان، و با این واقعیت که تفرقه‌انگیزی امری مطلوب و گریزناپذیر است، برای تاریخ‌نگاری اندیشه سیاسی لازم و اصیل می‌داند.^{۱۳}

تاریخ‌نگاری پارادایمی

شلدون ولین به همراه پوکاک و آیراز الگوی پارادایمی کوهن را در تاریخ‌نگاری اندیشه سیاسی استفاده کرده‌اند، اما به صورتی محدود و با کاستی‌هایی، و مشخصاً برای اندیشه سیاسی در غرب.^(۱) به تعبیر ولین، معمولاً مطالعه تاریخی اندیشه سیاسی در پی سیر تکامل آرای

(۱) واژه paradigm به معنای الگو، نمونه، و مثال در آثاری همچون تیمانوس و جمهوری افلاطون مورد اشاره قرار گرفته است. در قرون وسطی، paradigmatic به معنای نوشتن زندگی شخصیت‌های مذهبی در مقام الگو و نمونه‌ای برای زندگی دیگران بوده است. در قرن بیستم، توماس کوهن این واژه را برای تاریخ و فلسفه علم و به معنای عدم پیوستگی تاریخی در دستگاه‌های فکری آن دو به کار برد. کوهن «پارادایم» را در چارچوب فلسفه علم بر الگوهای تفحص علمی اطلاق کرد. هر الگوی تفحص از مفروضات بنیادین، شیوه‌های خاص تحقیق، سازوکارها، مقولات، و مفاهیم خاص خود تشکیل شده است که آن را در مجموع از دیگر الگوهای تفحص متمایز می‌کند. بحث اصلی کوهن در این باره است

سیاسی است، یعنی نشان می‌دهد چگونه مختصات نظریه‌های سیاسی یک عصر از دیگر اعصار متفاوت می‌شود، یا چگونه نظریه‌هایی از یک عصر به عصر دیگر دوام می‌آورند. این در حالی است که هر کدام از این اندیشه‌مندان به شیوه‌ای جدید به دنیای سیاست نگریسته‌اند و پرسش‌های اساسی خاص خود را مطرح کرده‌اند و پاسخ‌هایی بدیع و یدیل به این پرسش‌ها داده‌اند.^{۱۴}

ولین از «پارادایم‌ساز» و «پارادایم‌ورز» سخن می‌گوید و «پارادایم‌ساز» را آن متفکری

که «علم» دربارش به صورت پارادایمی وجود داشته است؛ یعنی، به این صورت که در مقاطع مختلف زمانی الگوهای متفاوت تحقیقی برای کسب دانش شکل گرفته است و هریک مفروضات قبلی و حتی اصول و تبیین‌ها، ارائه‌شده، پس از خود را کنار گذاشته و با مفروضات، شیوه‌ها، و سازوکارهای جدیدی به تفحص علمی پرداخته‌اند. به این معنا، «دانش» نه به صورت «افزودنی» (incremental)، بلکه با انقطاع از یک مجموعه ارائه‌شده، با روش‌های کسب دانش و با آغازی جدید در تاریخ ادامه پیدا کرده است. به این ترتیب، «علم» هم در طول زمان به صورت انقطاعی شکل گرفته است و هم، در هر مقطع از تاریخ، به صورت انحصاری. یعنی، با ادایم‌های علم در مقاطع مختلف تاریخ هم از دوره‌های پیش منقطع شده‌اند و هم این که در هر دوره یک پارادایم منفرد و منحصربه‌فرد مسلط شده است. البته، برخلاف پارادایم‌ها در تاریخ علوم طبیعی، در علم انسانی تغییر (shift) پارادایم‌ها از جنس زمانی نیست، بلکه «نوعی» است. یعنی این گونه نیست که پارادایم‌ها در یک مرحله یا دوره‌ای از زمان مسلط باشد و بعد پارادایم دیگری جانشین آن شود. این خصوصیت در علوم اجتماعی-انسانی، و مشخصاً «اندیشه سیاسی»، وضع متفاوتی دارد. بدین معنا که پارادایم‌ها در «عین زمان» و نه در طول آن وجود داشته‌اند و در طول تاریخ نیز تداوم یافته‌اند. البته به یک معنا این پارادایم‌ها مصادیقی از کهن الگوهای یونگ نیز هستند. گزاره‌های زیر چنین احتمالی را نشان می‌دهد: «بسیار کهن اساس ذهن ما را تشکیل می‌دهد. شباهت‌های موجود میان نموده‌های رؤیای انسان امروزی با نموده‌های ذهن انسان اولیه و جلوه‌های گروهی و مضمون‌های اسطوره‌ای او را می‌توان مشاهده کرد. ذهن هم تاریخ تکامل خود را دارد». الگوهای رفتاری عاطفی و فکری موروثی مشترک فرآورده این الگوها (تخیلات نمادین، اندیشه‌ها، یا اعمال)، تقریباً در همه زمینه‌های فعالیت بشری پدیدار می‌گردد. «ادراکات امروزی ما که اساس علوم مان را تشکیل می‌دهند از دیرباز با انگاره‌های کهن الگویی برآمده از ناخودآگاه ارتباط داشته‌اند. اعداد طبیعی از زاویه روان‌شناسی نموده‌های کهن الگویی هستند.» (یونگ، ص ۹۵، ۴۸۰، ۴۸۴-۴۹۲).

می‌داند که عناصر پارادایم‌های قدیمی را با اضافاتی بارز به پارادایمی نو تبدیل کند. در سوی دیگر، «پارادایم‌ورز» کسی است که همان پارادایم را ادامه می‌دهد. به نظر ولین، افلاطون، ارسطو، ماکیاول، هابز، لاک، و مارکس در ردیف گالیل، نیوتن، فارادی، و اینشتین قرار می‌گیرند و هریک مبدأ یک پارادایم‌اند. البته، به تعبیر ولین، نمی‌توان در اندیشه سیاسی به راحتی خطی بین پارادایم‌ساز و پارادایم‌ورز کشید. ولین همچنین از تعبیر «سرآمد پارادایم» استفاده کرده است و آن را کسی تعریف می‌کند که با اشراف کامل بر موقعیت تاریخی جامعه خود با نوآوری اقدام به حل معماهای سیاسی می‌کند. این «سرآمدان پارادایمی» متفکران مؤسس‌اند و نقادان هستند. عطف تاریخ اندیشه را می‌سازند.^{۱۵} از نظر ولین، شاخص‌ترین سرآمدان پارادایم افلاطون و آکادمی ارسطو و لوکوم، کالون در ژنو، مارکسیسم در شوروی، و اراسموس و مور در دوران رنسانس هستند. وی حتی «اجتماع سیاسی» یا «نظام‌های سیاسی» را هم پارادایمی می‌شناسد و آنها را یک مجموعه کلی منسجم می‌داند که شامل کردارهای معین سیاسی، نهادها، قوانین، ساختار، رفتار، روش‌فروندی، و باورهای عملی سازمان‌یافته و مرتبط هستند.^{۱۶}

روایتی دلالتی-پارادایمی از تاریخ اندیشه سیاسی

اساسی‌ترین ایراد وارد بر ولین این است که پارادایم‌ها را با اشخاص مشخص می‌کند؛ در حالی که تاریخ نشان می‌دهد که چند متفکر، که ممکن است بدون این که از متفکر خاصی پیروی کرده باشند در یک پارادایم قرار گیرند. آنچه در اینجا مهم است تعیین کردن شاخص برای «پارادایم» است. یک متفکر پارادایم را نمی‌سازد، بلکه چند متفکر بنا به نوع اندیشه هنجاری‌شان می‌توانند در یک پارادایم قرار گیرند. برای مثال، نوع «مدار و نوع حکومتی که پیشنهاد می‌دهند ممکن است محور یک پارادایم باشد. ایراد دیگر این است که اروپا-محور است. پارادایم‌هایی که وی مشخص کرده است همگی در سیر تاریخ غرب دیده شده‌اند و هر کدام در منشأ و تداومشان اندیشه سیاسی اروپایی هستند؛ در حالی که، همان طور که اندیشه سیاسی تطبیقی نشان داده است، تفکر سیاسی امری بینافرهنگی است و میراث اندیشه سیاسی به هیچ فرهنگ خاصی منحصر نمی‌شود.

مطالعه روشمند اندیشه سیاسی در تاریخ بیانگر این واقعیت است که مکاتب فکری

متفاوت، علی‌رغم تفاوت‌هایی که در دلالت‌های تاریخی-وضعیتی و دلالت‌های بنیادین با یکدیگر دارند، همسانی قابل توجهی در دلالت‌های راهبردی با مکاتب فکری دیگر دارند، یعنی تاریخ اندیشه سیاسی به طور همزمان دربردارنده یکسانی و تفاوت (identity/difference) است؛ و این وحدت و تفاوت را می‌توان با تعبیری دلالتی-پارادایمی نشان داد. لذا، می‌توان اندیشه‌ها، آرا، و مکاتبی را که در زمان‌ها و مکان‌های مختلف اندیشیده شده‌اند، علی‌رغم تفاوت‌هایی که در مؤلفه «بنیادین» و «وضعیتی» با یکدیگر دارند، به خاطر شباهت در وجه راهبردی آنها در کنار هم قرار داد. یعنی می‌توان مکاتب، آرا، و آموزه‌های سیاسی متفاوت را، که در وجه راهبردی قریب و «هم‌خانوادگی» دارند، ذیل یک «پارادایم» واحد قرار داد. این یعنی می‌توان متفکران مختلفی را که در وضعیت‌های تمدنی-فرهنگی متفاوت و یا در زمینه‌ها و زمانه‌های گوناگون اندیشه کرده‌اند، علی‌رغم تفاوت‌هایی که با هم دارند، با توجه به دلالت‌های راهبردی‌شان ذیل یک پارادایم قرار داد.

همان گونه که در بحث دلالت‌ها شد، اگر سیاسی برآیند چند مؤلفه است و نمی‌توان تبار و معنای آن را به هیچ یک از مقومات به تنهایی تبیین کرد. اگر دلالت‌های پنج‌گانه را در نظر بگیریم، می‌توان مکاتب سیاسی مختلف را براساس تشابه در هر یک از دلالت‌ها نوع‌شناسی کرد. این بدان معناست که بین متفکران معینی در یک وضعیت تمدنی-فرهنگی، و یا در یک زمینه و زمانه، با متفکران سیاسی دیگر در وضعیت‌های مشابه و یا زمانه دیگر، علی‌رغم تفاوت‌هایی که با هم دارند، در یکی از دلالت‌ها اشتراک و همسانی وجود دارد. برای مثال، می‌توان انواع مکاتب سیاسی را براساس دلالت‌های بنیادین آنها نوع‌شناسی کرد. چنین کاری تصویرروشنی از نحوه اندیشیدن متفکران سیاسی در طول تاریخ به دست می‌دهد. با پتان که تاریخ اندیشه سیاسی نشان می‌دهد، تداوم اندیشه «شهریار نیک» ایرانی در «فیلسوف-شاه» افلاطون و سپس در «ریاست فاضله» فارابی، و آنگاه در «دولت اخلاقی» و پادشاهی مدرن هگل بیانگر نوعی تداوم در دلالت راهبردی، در عین تفاوت و گسست‌های معنایی و فرهنگی و زمانی است. همین طور، سنت اندرزنامه‌نویسی در ایران باستان تا زمان سعدی در قرن هفتم هجری ادامه پیدا می‌کند، و در همان زمان که سعدی در قلمرو سعد بن زنگی نصیحت‌نامه منظوم خود، بوستان، را می‌نویسد، در ایتالیا، جیووانی دا ویتوری کاری کاملاً مشابه با سعدی به شکل

منشور انجام می‌دهد. بدین ترتیب، می‌توان گفت دلالت راهبردی، که همان نظریه سیاسی در چیستی و چگونگی اقتدار سیاسی در مکاتب مختلف است، در تاریخ اندیشه‌ورزی سیاسی در غرب و ایران در نهایت امر در چند نوع معین قابل شناسایی است. براین اساس، آنچه هریک از این پارادایم‌ها را مشخص و تعلق اندیشه سیاسی معینی به آن را تعیین می‌کند نوع راهبردی است که آن مکتب یا تفکر سیاسی معین عرضه کرده است. برای مثال، افلاطون، فارابی، و هگل، علی‌رغم تفاوت‌هایی که در دلالت‌های بنیادین و موقعیت‌های متفاوت تاریخی (دلالت بای وضعیت) داشته‌اند، الگوی ریاستی را برای تأمین مصلحت جامعه و برقراری سامان مطارب برای تنظیم مناسبات قدرت در جامعه عرضه کرده‌اند. در حالی که اندیشه سیاسی ارسطو، که دلالت‌های هنجاری متفاوت از افلاطون را پردازش کرد و نقش شهروندان در حاکمیت تأمین مصلحت عمومی را محوریت بخشید، در اندیشه سیاسی روسو، در دوره تاریخی کاملاً متفاوت، یعنی فرانسه مدرن قرن هجدهم، تداوم یافت. به همین ترتیب، لاک و رالز، که هر دو در سنت فکری غرب مدرن هستند، برای حکومت نقش حفاظت از حقوق و امنیت شهروندان را قائل‌اند. مسائلی که برای ناپیزی برای شهروندان در تعیین سرنوشت و تأمین مصلحت عمومی در نظر دارند، است. با این حال، حکومت منتخبشان واگذار می‌شود. متفاوت از همه این الگوها الگویی است که اندیشه‌مندان سیاسی در تاریخ اندیشه و در کشورهای مختلف در مقابله با قدرت مسلط حاکم، که حرج آن را برخلاف مصالح عمومی جامعه می‌دانسته‌اند. ترسیم و توصیه شده است. برای مثال، ماه‌ها گاندی، فرانسیس فانون، علی شریعتی، و دیگری از برجسته‌ترین متفکرانی هستند که مقاربت را مدار علیه نظام‌های سلطه را توصیه کرده‌اند.

نکته مهم این است که برخلاف علوم طبیعی، که تغییر پارادایم را حاصل بحران‌های نظری در انجام تخصص می‌دانند، در علوم انسانی-اجتماعی به طور عام و در اندیشه سیاسی به طور خاص، بحران ممکن است هم در زمینه‌ها و هم در پاسخ‌گویی نظری به وجود آید. البته، در روایت پارادایمی نیز اوضاع تاریخی برای شناخت اندیشه یا مفهومی که مورد نظر است لحاظ می‌شود، اما یک پارادایم به یک وضعیت واحد و معین تاریخی تقلیل داده نمی‌شود و محدود نمی‌ماند.